



## آخرین داستان هشتمی

در ادبیات پارسی

«۵»

و پس از مشوق دیگر آرزویی جز مرگ نداشت.

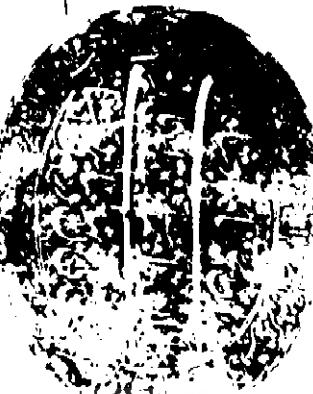
ای باده عمر در خمارت مردم  
وز تلخی عیش ناگوارت مردم  
ای مرگ ذ زندگی بتنگ آمدام  
زودآ زودآ کز انتظارت مردم  
سال در گذشت خدیجه سلطان بدستی معلوم نیست ولی چنانکه از قرائیں بر میآید میان  
سال ۱۱۶۲ و ۱۱۶۸ اتفاق افتاده است.

خبر مرگ خدیجه سلطان، واله را بسیار پریشان حال ساخت و چون زندگانی بی دوست  
را محال و مایه رنج و ملال میدانست سالی نگذشت که رخت از جهان بر بست و بمعشوقه سرا با  
جان پیوست و این مقارن سال ۱۱۷۰ بوده است.

احوال واله نزد یارانش روش بود و این داستان عشق را چنانکه در آغاز سخن نوشته شمس الدین فقیر دهلوی بنظم درآورده و نام آنرا «واله سلطان» نهاده است و مجموعاً شامل  
۳۲۳۰ بیت میباشد و بالاین آیات پایان میپذیرد.

\* آقای احمد سهیلی خوانساری سربرست کتابخانه ملک، از شاعران و نویسندگان و  
هنرشناسان گرانمایه معاصر.

لـ ۱۰  
لـ ۱۱



والله فراق در جهان میوم  
در هندوپر دزد و جهان کنم  
گذاشت از زمین پر خوش  
میوم زخم خود کشیدن کرد

خوشنودی با خوشی تشریف و بنوای خاص و مکث

لو شر دل ازین فسای بر باد وز شر ت او زمانه پر باد

آین آین آین بخون مجده الامهان هنر

نت مشنوی مسی و واله سلطان

بخط کترین بند با محمد فیض

غفرانه فلوزه و ستر عصوبه مصلحت

ی ساله در سنه احمد شاه با شاه غاز خدا نهاده  
من هجره النبی با نام رسیده هر ره خواند و عالم گرداند  
صلی الله علیہ و آله و سلم را کرد من نهاده

بر در تو آدم رسیده و در بخشی

هـ الـ هـ اـ زـ کـ رـ خـ بـ شـ اـ زـ اـ زـ

بر کـ و بـ قـ صـ دـ

و بـ خـ مجـ حـ حـ بـ اـ بـ

و زـ هـ بـ هـ دـ هـ اـ هـ

سرـ عـ زـ

زین قصه توگی چو مطلب من  
تشریف قبول خاص و عامش  
وز شهرت او زمانه پرباد  
هناومه شمس الدین فقیر در حالی اتمام یافته که عاشق و مشوق در قید حیاتند و بانتظار  
وصال در حند و اصفهان .

از این مثنوی نسخه‌ئی نفیس اکنون نسبت دوست فاضل و شاعر ارجمند آقای ادیب بر و مند  
میباشد، که در سال ۱۱۶۱ تحریر یافته و شمس الدین فقیر تصحیح فرموده و خود سطری چند  
در پایان کتاب نگاشته است .

در پشت صفحه نخست کتاب علیقلی خان واله بخط خویش نیز ایاتی نوشته و مهر نموده  
که این بیت در بالای صفحه بنظر میخورد .

کهن شد قصه مجنون حدیث درد من بشنو      بهر افسانه عمر خود مکن ضایع سخن بشنو  
باری در تواریخ و تذاکر راجع به همسر افغانی خدیجه سلطان چیزی نگاشته نشده  
و معلوم نیست چگونه از میان رفته است لیکن صاحب تذکره شمع انجمن گوید . بعد از  
افغانی خدیجه سلطان بدون نکاح بتصرف نادرشاه درآمد و پس از چندی نیز مدتی نجفقلی ییک  
حاکم یزد اورا بزنی گرفت و چون نجفقلی ییک به قتل رسید صالحخان قاتل نادرشاه با وی  
عقد نکاح بست و بعد از صالحخان میرزا احمد وزیر اصفهان اورا بحاله نکاح خوبیش درآورد .  
مجملًا بعد از قتل میرزا احمد خدیجه سلطان اراده دیدار مشوق نموده است .

از خدیجه سلطان برخی ایات در تذکره‌ها دیده شده اما از واله اکنون دیوانی در دست  
است قریب سه‌هزار بیت که اکثر اشعار آن وصف حال واله و در عشق خدیجه سلطان ساخته  
شده است .

تذکره ریاض الشعرا از تألیفات واله بسیار مشهور است که نسخ آن متعدد دیده شده  
و در کتابخانه‌ها موجود است .

## انگبین خرزه فروش

هر چه آن بر تن تو زهر بود  
بر تن مردمان مدار تو نوش  
انگبین خرمباش و زهر فروش  
ندهی داد ، داد کس مستان  
«معنیوی بخاری»